

## اینجا افغانستان است؛ سرزمین قهرمان های قلبی

رستم بیمان

13-09-2011

نمی خواهم واژه های "قهرمان" و "تقلب" را موشکافی نموده و از نگاه لغت و اصطلاح به تعریف گرفته شوند و البته هدف از نگارش این سطور نیز پرداختن به چیستی واژه های فوق الذکر نیست. بنابراین مستقیماً به اصل موضوع که عبارت از حال و قال قهرمان ها و قهرمان سازی های قلبی امروزهای افغانستان می باشد، وارد می شویم.

البته از اول کار حساب قهرمان های حقیقی را از حساب قهرمان های قلبی تصفیه می کنیم و هدف از هر واژه قهرمان که با صفت تقلب در این نبشته تشیع می گردد، نشانه رفتن به آدرس اشخاص اند که افراد و گروه های معلوم برای تأمین اهداف تجارتي و سیاسی شان آنها را تقلب نموده و بحیث یک قهرمان بر گرده های تاریخ تحمیل می کنند.

یقیناً پروسه تفکیک قهرمان های قلبی از قهرمان های غیر قلبی به تعمق، تعقل و تفکر نیاز است. و با در نظر داشت فرهنگ مروجۀ فی الحال کشور که همه چیز بر مبنای هویت های قومی، مذهبی، سمتی، زبانی و ... مورد قضاوت قرار می گیرند نه بر اساس ارزش های انسانی، این پروسه پیچیده شده و امکان به ترکستان رفتن آن افزایش می یابد. بناً با حفظ احترام و بدون لیبست کردن نام های قهرمان های غیر قلبی که نام و نشان شان آفتابی اند، چندی پیرامون قهرمان ها و قهرمان سازی های قلبی می نگاریم.

قهرمان داشتن یک افتخار است و عموماً ملت ها به هدف بقای حیات روانی شان می کوشند تا شخصی را که در یک مقطع خاص از تاریخ شان گلی را به آب داده است و یا کشوری را فتح کرده است، در قالب یک تندیس بحیث یک قهرمان بتراشند. و البته نباید از قید کلید های کیبورد کمپیوتر باقی گذاشت که قهرمان ها اصلاً در مقاطع از تاریخ یک ملت ظهور می کند که در آن مقطع رقم خوردن سرنوشت آن ملت به راه راست، مشروط به ظهور یک چهره که نسبت به دیگران متفاوت می اندیشد و عمل می کند، می باشد.

پرده های گوش همه اعضای جوامع بشری با آهنگ واژه جنگ آشنا اند. جنگ نفت، جنگ سرد، جنگ آب، جنگ ویتنام، جنگ عراق، جنگ جهانی اول و یکی و خلص شف شف نه شفتالو، برای واژه جنگ فرمایش هر نوع صفت را می توان پذیرفت. اما به «جنگ قهرمان ها» کمتر توجه مبذول شده است و این نبرد که عموماً در میان اوراق کتب، پرده های تلویزون، امواج رادیویی، شماره های نشرات طباعتی و غیره و غیره رقم می خورد، از دید تحلیل گران امور و غیره باقی مانده و نتوانسته است که افتخار زیر ذره بین رفتن آنها را کسب نماید.

البته بعضی از اشخاص به «جنگ قهرمان ها» واژه های دیگری را از قبیل سرقت تاریخی، ملی گرایی، زبان پرستی، شخصیت پروری، شوونیزمقبیلوی و غیره اطلاق نموده اند. زمانی که ایرانی ها جرئت به خرچ می دهند و سید جمال الدین افغانی را سید جمال الدین اسد آبادی می پندارند، افغان و آگاهان سایر جوامع به این عمل ایرانی ها سرقت تاریخی می گویند، کسی هم آن را ملی گرایی ملاحی اسلامی ایرانی می نگارد، دیگری نیز آن را زبان پرستی فارسی زبان ها می داند. و یا زمانی که بعضی از افغان ها افتخارات رحمن بابا و خوشحال ختک را با حساب تاریخ افغانستان می ریزد، به آن شوونیزم قبیلہ یی اطلاق می کند.

«جنگ قهرمان ها» با «قهرمان ها و قهرمان سازی های قلبی» تفاوت فاحش دارد. در جنگ قهرمان ها سعی می شود تا افتخارات یک شخص قهرمان را به حساب تاریخ یک ملت و ارز کند ولی در قهرمان سازی های قلبی سعی می شود تا افتخارات یک ملت به حساب یک شخص ریخته شود. در جنگ قهرمان ها؛ قهرمان محکوم و جنگ جویان حاکم اند ولی در قهرمان سازی های قلبی؛ ملت محکوم و شخص حاکم است. جنگ قهرمان ها در سدد کسب افتخار برای خلق است ولی در قهرمان سازی های قلبی؛ تندیس قهرمان ها برای عرضه در بازار های تجارتي تراشیده می شود.

در افغانستان «جنگ قهرمان ها» به باد فراموشی سپرده شده و کسی در سدد اعاده حیثیت این ملت نیست و هیچ کسی زبان در مقابل کسانی که افتخارات ما را به سرقت می برند، رنجه نمی کنند بل همه تماشا می کنند و هوررا هوررا می فرستد. ولی برعکس؛ همه در بازار های تجارتي، «تندیس های قهرمان های قلبی» می تراشند و به بازار عرضه می کنند، احساسات قومی مردم را می شورانند تا متقاضیان قهرمان های قلبی عرضه شده شان باشند، واژه های ایرانی استهلاک می کنند تا اشعار مفت و جفت شان در بازار به فروش برسند، از الله و رسول الله صحبت می کند تا توسط مردم از منبر مسجد محله بیرون پرتاب نشوند، تأمین دموکراسی و رعایت حقوق بشر را راهی بیرون رفت از معضله جاری می نگارند تا فند های خارجی بدست آورند، نماز اقامه نمی کنند تا روشنفکر معرفی شوند، خدا را قبول ندارند تا متفکر و فیلسوف محسوب گردند، لباس افغانی به تن می آریند تا ملی گرا به شمار آیند، نیکتایی در دور گردن کلفت شان می پیچانند تا غرب دیده معلوم گردند و آنچه های را که منافع شان ایجاب می کنند، می کنند تا منافع شان تأمین گردند.

«قهرمان سازی های قلبی» هر قلب کار؛ سال یکبار به نمایش در می آید و زمان این نمایشگاه ها هم مصادف است به فوت و یا قتل قهرمان های قلبی. نمی خواهم که مشخصاً از متقلب و یا قهرمان قلبی که نمایشگاه شان به نمایش در می آید، نام ببرم و این تو باشی که روی و حدیث مفصل از این مجمل بیخوانی. البته ترسی از بیان آن ندارم ولی صادقانه عرض کنم که از استماع آن ترس دارم، می ترسم که مبادا کسی توان سمع آن را نداشته باشد و گناه ضعف شنوایی شان را بر دوش حقیر فقیر سراپا تقصیر بی اندازد.

هدف از اطلاق کردن «قهرمان های قلبی و یا قهرمان سازی های قلبی» به اشخاص که تندیس های شان در قالب قهرمان تراشیده شده اند در حالیکه قهرمان نیستند، و یا به اشخاصی که این گونه تندیس ها را می تراشند، به معنی توهین به آنها نیست. بل هدف از آن تمجید از «فرهنگ قهرمان های قلبی و یا قهرمان سازی های قلبی» می باشد که چی گونه این فرهنگ در جامعه ما جا افتاده و دارد به فرهنگ مروجۀ این خلق تبدیل می گردد.